

شطرنج باد

نقد و گفت و گو

به کوشش امیرحسین سعادت و سحر خوشنام



سرشناسه: سیادت، امیرحسین، ۱۳۶۰
عنوان و نام پدیدآورنده: شطرنج باد: نقد و گفت و گو / امیرحسین سیادت، سحر خوشنام
مشخصات نشر: تهران: شهید ثالث، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص
فروست: سینمای ایران
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۱۰۵-۰-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع: سینما- ایران- نقد و تفسیر
موضوع: Motion pictures-Iran-Reviews
شناسه ی افزوده: خوشنام، سحر، ۱۳۵۸
رده بندی کنگره: PN1۹۹۳/۵
رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۹۵۵
شماره کتاب شناسی ملی: ۸۶۶۵۵۰۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

شطرنج باد: نقد و گفت و گو

امیرحسین سیادت، سحر خوشنام
ویراستار: میلاد دارایی
طراحی جلد و صفحه آرایي: مهشید آسوده خواه
چاپ و صحافی: شادرنگ
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰
قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان
ناظر فنی چاپ: حمیدرضا شعبانی
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۱۰۵-۰-۹
نشانی: تهران، خیابان استاد نجات اللمی، کوچه ی صارمی شرقی، پلاک ۳۸
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۱۰۹۹۵
کد پستی: ۱۵۹۸۹۳۵۶۱۴
Shahidsalesbooks.com
حق چاپ و انتشار برای نشر شهید ثالث محفوظ است.

پیش‌گفتار

۵

شطرنج از پستویرون آمد، باد هر جا که خواست وزید

۱۱

نقد

۱۹

شاید شیطان

۱۹

شراب کهن، تیزاب نو

۳۷

سایه‌های نیاکان فراموش شده‌ی ما

۶۹

گفت‌وگو

۷۹

محمدرضا اصلانی

۷۹

بهمن فرمان‌آرا

۱۲۱

حوری اعتصام

۱۲۷

شیدا قره‌چه‌داغی

۱۳۷

اکبر زنجانی‌پور

۱۴۷

فخری خوروش

۱۵۵

کارنامه

۱۶۱

مشخصات فیلم

۱۶۵

پیش‌گفتار

هر واقعه‌ای دو بار روی می‌دهد: یک بار زمان وقوع و دیگر بار هنگام در آمدن به جامه‌ی تحلیل. میان این دو نگاه، روزها، سال‌ها و قرن‌ها فاصله می‌افتد. اگر نوع و کیفیت واکنشمان را به هر رویداد تعیین‌کننده‌ی هستی و هویتمان بدانیم، سکوت سهل‌انگارانه‌ی بسیاری از منتقدان را نسبت به پدیدارهای فرهنگی هنری ایران نمی‌توان اتفاقی دانست، اما بر مبنای عادت همیشگی به خمودگی و بی‌خیالی تاریخی که گریبانگیر ماست، می‌توان آن را در شمار بدیهیات آورد.

چرا شطرنج باد؟ محمدرضا اصلانی، شاعر و طراح، نویسنده و فیلمساز، با پیشینه‌ای مؤثر در شعر نو (انتشار شب‌های نیمکتی، روزهای باد در بیست و دو سالگی) و سابقه‌ی تبدیل گزارشی بالقوه به نقطه‌ی عطف سینمای مستند آوانگارد ایران (جام حسنلو در بیست و چهار سالگی)، پس از همکاری با امیر نادری، پرویز کیمیاوی و کامران شیردل در نگارش فیلم‌نامه‌ی تنگنا، مرثیه، مغول‌ها، باغ سنگی و صبح روز چهارم و ساختن فیلم‌های کوتاه بدیده و چنین‌کنند حکایت و ده قسمت آغازین سریال سمک عیار، در سال ۱۳۵۵ به یاری بهمن فرمان‌آرا در مقام تهیه‌کننده، نخستین فیلم بلند داستانی خود — شطرنج باد — را ساخت. فیلم به‌رغم شگفتی‌های بی‌شمارش تا همین اواخر نادیده مانده بود. انگار بعد از آتشبار اهل رسانه هم‌زمان با نخستین اکران فیلم در سینما دیاموند (جشنواره‌ی جهانی فیلم تهران، آذر ۱۳۵۵)، لازم بود دهه‌ها کنجی پنهان شود تا گنجایش درک و دریافت و پذیرشش آرام آرام فراهم آید. حالا که قریب به نیم

قرن بعد از ساخت، درخشش آن چشم‌ها را خیره کرده، حسی که - سوای تحسین - برمی‌انگیزد شرم و حسرت است: شرم از غفلتی چنین طولانی و حسرت برای مسیری که در صورت نمایش عمومی فیلم و برخورد طبیعی و معقول با آن، ممکن بود شکل بگیرد و نگرفت، و بابت سی سال انقطاع محض در کار فیلمسازی که کارنامه‌اش تا همین امروز به دو اثر داستانی محدود مانده و به تعبیری همچنان دارد تاوان پیشرو بودن نخستین اثرش را می‌دهد! بسیاری معتقدند آثار بزرگ عاقبت پاسخشان را از زمان می‌گیرند و - دیر یا زود - به آنچه سزاوارش هستند می‌رسند. با این حال، عواملی که دست به دست هم دادند تا شطرنج باد مسیری پرپیچ و خم طی کند، سر از فستیوال کن در آورد و امروز روی پرده‌ی سینماهای فرانسه باشد، گویای آن است که باید سهمی اندک هم که شده برای قضا و قدر قائل بود! به بیان دیگر، اگر بخت یاری نمی‌کرد و آدم‌هایی که هر یک اینجا و آنجا گوشه‌ای از کار را گرفتند و به سرانجامش رساندند - تصادفاً - سر جای درستان نبودند، ای بسا فیلم کماکان داشت گوشه‌ای خاک می‌خورد!

تاریخ‌نگاری فیلم‌های اصلائی با مفقود شدن تنها نسخه‌ی *غریبه الغریبه*، نبود نسخه‌های تصویری از *پرایمستر*، گم شدن نوار صدای سمک عیار همواره نابسنده خواهد ماند. اما شاید تمرکز بر شطرنج باد، به عنوان نمونه‌ای استثنایی از به کارگیری فرم سینمایی ابداعی در بیان روایتی تاریخی که هم زمان می‌تواند جنبی - سیاسی و فراتاریخی نیز قلمداد شود، بتواند دست کم یکی از نقاط تاریک سینمای ایران را روشن کند. نسل جوان سینما دوست نخستین بار در سال ۱۳۸۰ هنگام بزرگداشت بیست و پنج سالگی شطرنج باد در دانشگاه سوره با آن آشنا شد. این روزها ترمیم فیلم از سوی بنیاد مارتین اسکورسیزی و اکران آن در جشنواره‌های بین‌المللی (از جمله کن و لندن) و به موجب نوشته‌های مطبوعاتی (از جمله در *کایه دوسینما*، *سایت آند ساوند* و *لوموند*)، نامش دوباره بر سر زبان‌ها افتاده است، اما به نظر می‌رسد این رویدادها همچنان بر فضای مطبوعات سینمایی ایران اثری نگذاشته است.

از منظر تاریخی، سینمای ایران در مقطع ساخت شطرنج باد وضع غربی دارد: فیلم‌سازی به عنوان جریان اصلی سینمای ایران در یکی از اسفبارترین دوره‌های خود به سر می‌برد و کمیت و کیفیت آن با بحرانی همه‌جانبه مواجه است: هم از نیازهای مخاطبان بالقوه‌اش فاصله گرفته و هم در رقابت با فیلم‌های بی کیفیت خارجی قافیه را باخته است. از سوی دیگر، سینمای اجتماعی با سانسور شدید مواجه است، مفهوم واقعگرایی که در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ مخاطبان طبقه‌ی متوسط را تا حدی جذب کرده بود دیگر

در فیلم‌ها مشاهده نمی‌شود، و توقیف چند فیلم اجتماعی تولید شده در سال ۱۳۵۳ (از جمله *دایره‌ی مینا*، *مرثیه* و *طوطی* که هر سه در سال ۱۳۵۷ بر پرده می‌آیند) وضعیت اکران را دشوارتر کرده است. در این شرایط، حضور بهمن فرمان‌آرا به عنوان مدیر شرکت گسترش صنایع سینمایی ایران که مکانی تازه تأسیس برای تولید فیلم‌های هنری محسوب می‌شود، امکانی موقت برای ساخت چند فیلم متفاوت پدید می‌آورد. تهیه‌کنندگان جریان اصلی، پس از سال‌ها تکرار فرمول‌های همیشگی، دست به دامان دولت شده‌اند و غلم «واسینمای ایران» برداشته‌اند، در حالی که خود اغلب از راه ورود و پخش فیلم‌های کم‌دلی و مبتذل درجه‌ی چندم ایتالیایی و آمریکایی ارتزاق می‌کنند. اما برخلاف تصور عمومی، سینمای متفاوت ایران در حال رشد است و به تدریج راه‌های تازه‌ای برای درهم شکستن سد مافیای تولید پیدا می‌کند. *تلی فیلم*، *کانون* پرورش فکری کودکان و نوجوانان و شرکت گسترش، با همراهی چند تهیه‌کننده‌ی سرشناس و اهل فرهنگ به محل تولید فیلم‌های شاخص و درخور اعتنا تبدیل می‌شوند. در این میان، مطبوعات درگیر مانسور و خواهان وضوح سیاسی از سینمای اجتماعی و همچنین دست‌اندرکاران ساختار روبه‌روال جریان اصلی و نظام بوروکراتیک وزارت فرهنگ و هنر با مشاهده‌ی دو محصول مهم ترین مرکز فیلمسازی نوپای دولتی در نخستین سال فعالیت خود، یعنی *شطرنج باد* و *ملکوت*، زبان به اعتراض می‌گشایند. فارغ از کیفیت این دو فیلم، رویکرد دفاعی فضای فرهنگی ایران در برخورد با هر عنصر جایگزین (سینمای آلترناتیو) که در میان‌مدت می‌تواند به دگرگونی ذائقه‌ی بینندگان بینجامد، در هر دوره تقریباً نتیجه‌ی یکسانی دارد. *شطرنج باد* محصول دوره‌ای است که در آن اعتبار روشن‌فکرانه و روشنگرانه‌ی شعر و داستان به قدر دهه‌ی پیش نیست. مجموعه‌ی شعر دوم اصلانی، یعنی *بر تفاضل دو مغرب* (۱۳۵۵)، برخلاف نخستین کتابش، نه مخاطبی می‌یابد و نه نقدی بر آن نوشته می‌شود، چون — شاید برخلاف دهه‌ی ۱۳۴۰ — مخاطب هدف جامعه از «حقیقت» بی‌نیاز شده است و به جای واقعیت، به عنیت چنگ می‌اندازد. در دهه‌ی ۱۳۵۰ طبقه‌ی حاکم، بی‌اعتنا به آلترناتیوهای تمثیلی فرهنگی هشداردهنده‌اش، سرمست از بالارفتن قیمت نفت و به تصور پایداری الگوهای توسعه‌ی روبنایی ناموازن فرهنگی، حلبی آبادهای حاشیه‌ی شهرهای بزرگ را گسترش می‌دهد، به پروژه‌هایی بلندپروازانه و بین‌المللی چون *کاروان‌ها* می‌اندیشد و گمان دارد راهیابی به فرهنگ جهانی به یاری ریخت‌وپاش در محصولات مشترک امکان‌پذیر است و نیروی مقابلش نیز به تدریج وضوح سیاسی را بر هر چیز دیگر مقدم می‌شمرد و فرهنگ و هنر را چیزی جز ابزار مبارزه نمی‌داند.